

## مقدمه

ادبیات شفاهی و گونه‌های مختلف آن نظیر شعر ، داستان ، بیاتی ضرب‌المثل ، تا پماجا و... بخش بزرگی از خاطرات شیرین دوران کودکی مان را تشکیل می‌دهند. خاطراتی با عطر و بوی نشستن پای صحبت پدر بزرگها و مادر بزرگها و شنیدن داستانهای سحرآمیزی که سرشار از عشق و دلدادگی بودند ، خاطراتی که بیگمان تا واپسین دم حیات در ضمیر ناخودآگاه ما ریشه دوانیده و یادآوری گاه و بیگاه آنها همواره با جملاتی مانند : (خوشا) و (یادش بخیر) توام خواهد بود .

آن زمان که رادیو و تلویزیون ، اینترنت ، فضاهای مجازی و دیگر رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی ، فضاهای حقیقی عاشقانه خانه‌ها را به تصرف خود در نیاورده بود ، مهمانخانه هر خانه‌ای شبهای طولانی پائیز و زمستان را ، شاهد شب‌نشینی باشکوه خانواده‌ها بود ، دور هم جمع می شدیم و هرکسی به فراخور

حال خود ، مستی شب چره از قبیل توت ، کشمش ، تخمه ، گردو ، سنجد و ... با خود می آورد و روی کرسی می ریخت ، بچه ها با هم بازی می کردند و بزرگتر ها به گپ و گفتگو مشغول می شدند . خوشی و لذت این مجالس نیز ، نه به آن شب چره ها و خوردنی ها بود و نه به دکور و مبلمان و وسایل چایی و پذیرایی ، که با به رخ کشیدن آنها ، آتش چشم و هم چشمی ها شعله ور گردد و صمیمیت و خوشبختی خانواده ها را به آرزویی دست نیافتنی مبدل سازد بلکه لذت و شیرینی این مجالس از سحر کلام بزرگان و پیران و ذوق و علاقه کودکان و نوجوانان نشات می گرفت .

تا پائیز به میانه راه برسد و به درازترین شب خود یعنی یلدا پیوند بخورد روز به روز بر وسعت و سیاهی شب ها افزونتر می گشت . این وسعت و سیاهی شب که تقریبا با اوقات فراغت و بیکاری اهالی آذربایجان همراه بود فرصت بسیار خوبی برای شب نشینی در دور کرسی را فراهم می آورد . چانه ها که خوب گرم می شد و صحبت ها گل می انداخت نوبت به شعر و افسانه و داستان و

ضرب المثل و تاپماجا می کشید و طرح سوالات مختلفی برای  
سنجش هوش و ذکاوت اهل مجلس :

حاجی لار حاجا گندهر ، عهد ائله ر گنجه گندهر ، بیر یومورتا  
ایچینده ، اللی مین جوجه گندهر .

گلئی دیم بنددن ، های دوشدو کنددن ، اوووردو سوموکدهن  
ساققالی اتدهن .

دایانیب دیر دایاق سیز ، بویانیب دیر بویاق سیز .

وقس علیهدا....

تاپماجاها که به صورتهای مختلف نظم و نثر و شعر و ترانه مطرح  
می شد و همزمان با ایجاد تفریح و سرگرمی برای اهل مجلس ، به  
عنوان روشی برای تعلیم و تربیت نوجوانان و تشحیذ و ترغیب  
حس کنجکاوی کودکان به کار میرفت متاسفانه امروز به پدیده-  
ای متروک و بعضا مکروه در معاشرت اهالی اردبیل ، تبدیل شده  
است و فرهیختگان و فرزندان قوم نیز به جای تمرکز و توجه  
بر وجوه فولکلوریک آن ، بعضا حتی با ترشروی قائم به ذات  
خود ، پژوهندهگان این ژانر از ادبیات شفاهی را مورد شماتت

قرار میدهند و از هیچگونه گوشه و کنایه ای دریغ نمی ورزند. به نحوی که خود این قلم نیز هنگام تهیه و تدوین این مجموعه از گوشه و کنایه این بزرگان بی نصیب نمانده ، با اینهمه به دلیل جایگاه ویژه این ژانر از ادبیات شفاهی در فرهنگ عامیانه ، این مهم را تا رسیدن به سرمنزل مقصود و چاپ و انتشار مجموعه حاضر تداوم بخشیده است چرا که تاپماجاها در روزگاری نه چندان دور ، به عنوان بخشی از دانش عامیانه مردم منطقه به شمار می رفته و دانستن تاپماجاهاى مختلف و یا پاسخ دادن به آنها بخشی از هوش و ذکاوت هر فرد محسوب می شده است . به هر تقدیر ، تاپماجا از جالب ترین و جذاب ترین بخش های ادبیات عامیانه آذربایجان به شمار می رود که در گذشته های دور نقش پررنگ تری در میان مردم منطقه داشته و به عنوان سرگرمی دلنشینی در شب نشینی ها و دورهمی ها مورد استفاده قرار می - گرفته است . شبهای سرد و دراز زمستان بدون نقل شعر و داستان و تمثیل و تاپماجا کی توان به صبح رسیدن داشت و کدام محفل

و مجلسی بدون رد و بدل کردن چندین شعر و مثل و تاپماجا می‌توانست به پایان برسد؟

تاپماجا که در مناطق مختلف آذربایجان اسامی متعددی مانند تاپماجا ، بیلمه‌جه ، تاپیشماق ، ماتاق ، جومماق و ... دارد ، به فارسی (چیستان) و به عربی (لغز) یا (معما) گفته می‌شود و از وسیع‌ترین نمونه‌های ادبیات شفاهی آذربایجان است که در خصوص یک حادثه و پدیده یا یک موضوع ، و یا یک حیوان و شیئی با رمز و اشاره سخن می‌گوید و گوینده با اشاره محدودی به علامت یا کیفیت این پدیده‌ها پاسخ مورد نظر خود را طلب میکند . تاپماجا « ... کلامی است موزون ، که دلالت بر ذات شیئی از اشیا با ذکر خواص و لوازم آن شیء دارد .» تاپماجا « ... شعر یا نثر یا کلامی است که در آن ، با بیان نشانه‌ها و ویژگیها و مشخصات چیز معین یا توصیف آن چیز - بی آنکه از آن نامی برده شود - آن را از شخص مقابل مورد پرسش قرار می‌دهند و منظور از آن در واقع نوعی هوش آزمایی یا مسابقه است. » و چون اغلب شیئی یا موضوعی مورد سؤال است که نیاز به تلاش

مخاطب برای یافتن یا پیدا کردن آن دارد ، «تاپماجا» به پیدا کردنی) و «بیلمه‌جه» (فهمیدنی) معروف شده است . نوع خاصی از آن که با تصریح امری بسدیهی ، برای گمراه کردن مخاطب مطرح می شود «یاهاالتماجا» (آنچه باعث به اشتباه انداختن بشود) نامیده می شود و ساده‌ترین نمونه آن از سؤال زیر عبارت است :

چه نه‌دی ؟ چند نئچه‌دی ؟

این جمله گرچه حالت استفهامی دارد و هنگام بیان نیز نوعی تکلیف برای پاسخگویی در مخاطب و شنونده ایجاد می کند ، در اصل از هر گونه استفهامی خالی است و یکی از دو جزء موجود در هر جمله ، در واقع ترجمه و مفهوم جزء قبلی است یعنی در هر دو جزء از جملات فوق دومین جزء هر جمله ترجمه جزء نخست است . چه به معنی «نه‌دی» ؟ و چند به معنی «نئچه‌دی» است .

یاهاالتماجاهای زیر نمونه ای از این تاپماجاها هستند :

آی آقالار من بو ایشه معطل ام ، آری نین پتکده بالی نه‌ده‌ندی ،

آغاجی یوخ یارپاقی یوخ سویو یوخ ، یارین قوینوندا کی ناری نه‌ده‌ندی .

تاپ بونه دی جامیش بالاسیندان بویوکدو .

داغدا بیتر چور چوپ ، ایکی سیچان گوزو دورد ، اوراق آیری آغاج دوز ، ده‌وه بالاسی کوشک ، بونو تاپمایان ائششک .

بعضی از این یاهاالتماجاها در بادی امر شنونده و مخاطب را دچار سردرگمی می‌سازد اما با کمی دقت ملاحظه می‌شود که پاسخ سؤال در داخل سؤال مستتر است به عنوان نمونه : علی قیزی زینین ده‌ده‌سی‌نین آدی نه‌دی؟ که پاسخ علی است و به وضوح در داخل تاپماجا آمده است .

نوع دیگری از تاپماجا هم به نام «باغلاما» وجود دارد که بیشتر در مبحث عاشیق‌لار قابل بحث و بررسی است اما با توجه به پرسش و پاسخی که در متن و بطن آنها وجود دارد در مبحث تاپماجالار هم می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد .

«باغلاما» و «دئیشمه» نوعی مشاعره و یا مباحثه منظوم در بین عاشیق‌لار بوده است و هر «عاشیقی» که داعیه برتری داشته ضمن

نواختن «ساز» یا «قوپوز» معماهای مختلفی را در قالب «باغلاما» مطرح می‌کرده و «عاشیق»های حاضر در مجلس را به هم‌آوردی می‌طلبیده و بدین ترتیب دو «عاشیق» با همدیگر وارد بحث شده و سئوالاتی را به صورت منظوم از همدیگر می‌پرسیدند و جواب داده شده از سوی حریف میزان مهارت دانش و توانایی او را نشان می‌داد.

«باغلاما»ها چون از سوی هنرمندان چیره دستی طرح گردیده‌اند از معانی‌ای عمیق، ظاهری زیبا و دقایق و ظرایف بیشتری برخوردارند. نمونه‌های زیر میزان مهارت و توانایی «عاشیق»ها در طراحی و پاسخگویی معماهای مختلف را به وضوح به نمایش می‌گذارد.

سوال :

او نه‌دیر کی ، اؤزو واردیر ، ذاتی یوخ؟

نه خلعت‌دیر ، تیکیشی یوخ ، قاتی یوخ؟

او نه شئی‌دیر ده‌وه‌سی یوخ ، آتی یوخ؟

اوزون گندهر ، بیر توکنمز یولو وار؟



جواب :

او کؤلگه دیر ، اؤزو واردیر ، ذاتی یوخ  
 ده‌ری دون‌دور تیکیشی یوخ ، قاتی یوخ  
 او گون ، آی‌دی ، ده‌وه‌سی یوخ ، آتی یوخ  
 اوزون گنده‌ر ، بیر توکنمز یولو وار

ویا :

زولفون اوجو گوموش‌دور ، سال بوینوما ایلش‌دیر ، وار وئرەر  
 کولگه سالماز ، عاشیق نئجه یئمیش دیر؟

جواب :

زولفون اوجو ایلان‌دیر ، سال بوینوما دولاندیر ، وار وئرەر کولگه  
 سالماز ، عاشیق بو دو‌مبالان دیر .

«تاپماجا» تصویری شاعرانه از حوادث و اشیا برای آزمودن  
 ذکاوت و هوش انسانهاست که طی آن با اشاره به بعضی از  
 علائم و مشخصه‌های یک حادثه و یا شیئی ، مخاطب و یا  
 مخاطبین را به سوی شیئی یا حادثه مورد نظر هدایت میکند تا با  
 توجه به اشارات رمزگونه ای که از آن حادثه و یا شیئی داده

می شود به آن شیئی و یا حادثه پی ببرند. این فرآیند دوسویه ای که با متکلم آغاز شده به دادن پاسخ از سوی مخاطب یا مخاطبین منجر می گردد سرشار از آرایه های ادبی و لبریز از لطافت های کلامی است. چه تشبیهات، کنایه ها و استعاراتی که در قالب تاپماجاها به کار نمی رود و چه تعبیرات شاعرانه ای که آدمی را بر سر ذوق نمی آورد.

تاپماجا یا چیستان سئوالی است ابهامی، ابهامی، دوپهلوی و پوشیده که درباره جسم یا موضوع خاصی پرسیده می شود و شنونده باید با توجه به نشانی هایی که در متن سؤال ارائه می شود، پاسخ را تخمین بزند. در اکثر تاپماجاها از ظاهر تاپماجا یک منظور افاده می شود و از باطنش منظوری دیگر، اما پاسخ تاپماجا همان منظور نهان یا باطنی آن است. این نوع فولکلور را افرادی خوش فکر و باذوق برای سنجیدن تیزهوشی اطرافیان خود و یا معرفی حیوانات، رنگها، اجسام و موضوعات مختلفی برای کودکان خلق نموده و برای ساختن آن غالباً از ابزار شوخی و مزاح، تشبیه و کنایه استفاده کرده اند.

سخن در خصوص تاریخ شکل گیری «تاپماجا» بسیار است ، اغلب محققین تاریخ شکل گیری تاپماجا را به سده هشتم هجری و به منطقه هرات نسبت می دهند و بانی آنرا «شرف الدین علی یزدی» - مورخ امیر تیمور- می دانند . به گمان این عده ، این هنر ادبی در دوره وزارت امیرعلیشیرنوائی به اوج خود می رسد و امیرعلیشیر نوائی که خود شاعری چیره دست بود ، ابیات زیادی را به طرح معما در اشعار ترکی خود اختصاص می دهد. با اینهمه بعضی دیگر از محققین ، برای این گونه‌ی ادبیات شفاهی سابقه‌ای فراتر از سده هشتم هجری قائل هستند و سابقه طرح چنین معماهایی را به دوران اساطیری می رسانند و برای اثبات ادعای خود ، افسانه اودیپ و هیولای اسفینکس یا ابوالهول را مثال می آورند . اودیپ یا ایدیپوس پادشاه افسانه‌ای تبس ، تنها فرزند لایوس و یوکاسته است که برای جلوگیری از حوادث تلخی که پیشگویان از وقوع آن خبر داده اند ، در کودکی به چوپانان سپرده می شود ، او وقتی به سن نوجوانی می رسد برای جستجوی پدر و مادرش به راه می افتد و پس از جستجوی زیاد

به نزدیکی های شهر تبس که پدر واقعی اش ، لایوس شاه ، آنجا حکومت می کرد ، می رسد. در راه تبس با پدرش برخورد کرده و درگیری هایی بین پدر و پسر که اصلا همدیگر را نمی شناختند پیش می آید و لایوس ناشناخته ، به دست پسرش اودیپ کشته می شود. اودیپ سپس به دروازه شهر تبس می رسد و با موجودی افسانه ای به نام اسفینکس یا ابوالهول روبرو می شود. اسفینکس یا ابوالهول ، هیولایی است با سر زن و بدن شیر، دم مار و بال های پرندگان وحشی .

این موجود عجیب الخلقه عادت داشته سر راه مردم بایستد و معمایی از آنها بپرسد. اگر پاسخ درست می دادند جان سالم به در می بردند ولی اگر جواب درست به معما نمی دادند توسط ابوالهول خورده می شدند .

معمای او چنین بود : کدام مخلوق است که صبح با چهار پا ، ظهر با دو پا و شب هنگام با سه پا راه می رود؟ معمای دیگری نیز وجود داشت با این شرح : کدام دو خواهرند که یکی دیگری را به دنیا می آورد و سپس آن دیگری اولی را؟

هیچ کدام از اهالی تبس نمی توانستند به این چیستانها پاسخ گویند بنابراین ابوالهول آنها را یکی پس از دیگری می بلعید. در یک نسخه قدیمی تر ، گفته می شود که مردم تبس هر روز در میدان شهر گرد هم جمع می آمدند تا با کمک یکدیگر راه حلی برای آنها بیابند اما بدون آنکه موفق شوند در پایان هر نشست ، ابوالهول یکی از آنها را می بلعید .

اودیپ بعد از شنیدن چیستانها بلافاصله به آنها پاسخ می دهد. جواب معمای اول انسان است. انسان در دوران کودکی که صبح زندگانی اوست با چهار پا (دو دست و دو پا) ، در میانه زندگی با دوپا ، و در نهایت با سه پا (منظور از پای سوم عصای دوران سالخوردگی است) راه می رود و پاسخ معمای دوم ، شب و روز است .

با رمزگشایی از معماهای ابوالهول ، او خود را از بالای کوه به پائین می افکند و یا به روایت دیگر این اودیپ است که او را از کوه به پایین پرتاب می کند . تاپماجای : «آزلی دؤرد ایاقلی ،

صونرا ایکی ایاق لی ، آیلارکنچیر ایل کنچیر ، دولانیراوچ ایاق- لی» و یا «او نه دیرکی سحر دورد ، گون اورتا ایکی ، آخشام اوچ ایاق لی اولور» شاید از همان افسانه معروف اودیپ به تاپماجاهای آذربایجان ورود پیدا کرده و روایت‌های مختلفی را در ادبیات شفاهی منطقه به جای گذاشته است .

با کنکاش در تاپماجاها ، ردپای زیادی از افسانه‌ها و داستانهای مختلف آذربایجان را در آنها می توان دید ، بر اساس داستان معروفی که در واقع به نحوه کشف و ابداع سازهای زهی دلالت دارد عقاب ، با برداشتن بخشی از لاشه شکار خود که محتوی دل و روده شکار نگون بخت بوده ، به سوی آشیانه خود پرواز میکند . روده‌های شکار در اثنای پرواز بر شاخه‌های درختی گیر کرده و در اثر گرمای آفتاب خشک و کشیده می شود و سپس در اثر وزش باد صداهای آهنگینی بوجود می آورد که الهام بخش انسانها برای ساخت و ابداع سازهای زهی می گردد. تاپماجاای زیر بر همین داستان اشاره دارد.

آغاج‌دا وار باغیرساق ، یئل بابانی چاغیرساق ، آغزین آچیب نئی

چالار ، سلیمانی چاغیرساق .

به گفته نورالدین سیداف از تاپماجاپژوهان معاصر ، تاپماجاها نخست به شکل جملات ساده و ابتدایی و بیشتر برای معرفی یا اشاره به اشیا و حیواناتی که به عنوان توتم مورد ستایش بوده و مردم برای آنها خصوصیات سحرآمیزی قائل بودند مورد استفاده قرار گرفته و آنگاه به مرور زمان شکل و مضمون آنها تغییر یافته و به عنوان وسیله‌ای برای سرگرمی تبدیل شده است . به همین خاطر نمونه های مختلفی از تاثیر ایدئولوژی و جهان بینی مردم در تاپماجاها وجود دارد.

تاپماجا در طول تاریخ بعضا نقش سیاسی هم ایفا کرده و بهانه لازم برای لشکرکشی آندسته از حاکمانی که چشم طمع به ملک و مال همسایگان و زیردستان خود را داشته اند فراهم آورده است بدین معنا که بعضی از حاکمان با طرح معماهایی سخت ، پاسخ آن را از مخاطبین مغضوب خود طلب می کرده اند و آنگاه که مخاطبین از پاسخگویی به معما عاجز می ماندند . بهانه لازم برای لشکرکشی حاکمان خودکامه فراهم می شد . چنین وضعیتی

در میان خیل خواستگاران شاهزاده خانمها نیز وجود داشته است و توان یا عدم توان پاسخگویی به معمایی خاص به ازدواج با دختر پادشاه و یا سر سپردن به تیغ جلاد منجر می شده است . داستان کئچل حسن را حتما شنیده اید که بواسطه هوش و ذکاوت خود از معماهای پادشاه رمزگشایی می کند و به مرتبه دامادی وی نائل می شود.

در داستانهای معروفی مانند «امیرارسلان» ، «درزی شاگردی احمد» ، «دش دهمیر» ، «پادشاه و وزیر» ، «پادشاه و قیز» ، «اوچ باجی ، اوچ قارداش» ، «اوچ شاهزاده» و .... بخشی از حوادث داستانها به یافتن پاسخ تاپماجاهای طرح شده از سوی قهرمانان این داستانها گره می خورد .

«تاپماجا»ها با همه لطافت و آراستگی ظاهری و رمز و راز باطنی که دارند متأسفانه از مهجورترین گونه‌های ادبیات شفاهی هستند تحقیقات خوبی که در سنوات اخیر در حوزه ادبیات شفاهی و فرهنگ عامیانه به راه افتاده ، متأسفانه بر موضوعات محدود ، خاص و دم دستی تری مانند عقد و عروسی و عیدنوروز و



مضامین تکراری تری از این دست متمرکز شده و موضوعات بکر و دست نخورده دیگری مثل «تاپماجا»ها از قرارگرفتن در مسیر این حرکت فرهنگی به دور مانده است .

جای آن دارد تا پژوهشگران خدوم حوزه فرهنگ مردم ، آستین همت بالا زده و با ورود در حوزه هایی که کمتر مورد توجه قرار گرفته و یا به دلایل مختلفی با اقبال چندان زیادی مواجه نیستند اسباب خوبی و زیبایی این گونه ها را نیز فراهم آورند و آنها را از دست سیل بنیان کن نسیان و فراموشی رهایی بخشند. این امر شاید در بادی امر کار سختی به نظر برسد اما بیگمان در آینده نه چندان دوری ، ثمر دلنشینی خواهدداشت .

ورود در بعضی از حوزه های ادبیات شفاهی و حتی بعضی از حوزه های فرهنگ عامیانه هنوز هم با چالش های متعددی مواجه است . رشد پرشتاب رسانه ها ، اشاعه اسباب بازی ها و سرگرمی های متعدد کامپیوتری ، فقدان ارتباط مناسب بین نسل جدید با پیرزنان و پیرمردانی که به عنوان منابع اصلی ، نمونه های مختلفی از ادبیات شفاهی را در سینه نهفته اند و .... عرصه را

برای طرح و فحوص در مباحث فولکلوریک تنگ نموده و کوچکترین فرصتی برای گفتگو و تبادل نظر بین نسل‌های مختلف باقی نگذاشته است تا به واسطه آن نمونه‌های مختلفی از ادبیات شفاهی در بستر جامعه جاری شود، در اثر تکرار به تواتر برسد و مقبولیت عام یابد و آنگاه به شکل مثل، تاپماجا و ... ماندگار شود.

دسترسی به نمونه‌های محفوظ در سینه مادر بزرگها و پدر بزرگها نیز روز به روز محدودتر می‌شود چرا که با درگذشت هر پیرمرد و پیرزنی، گنجینه گرانبهایی از فرهنگ و ادبیات عامیانه در زیر خروارها خاک مدفون می‌گردد و کیست که در این وانفسای تنهاجم فرهنگی و مباحث مربوط به جهانی شدن، گوشه چشمی نیز بر فرهنگ عامیانه و ادبیات شفاهی داشته باشد و نقش آنها را در حفظ و حراست از فرهنگ خودی مورد مذاقه قرار دهد.

به هر حال، به اذعان دکتر جواد هئیت در کتاب (آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی)، گوئیا کار تحقیق بر روی تاپماجاها توسط ولی خلف‌لو و ح. زینالی آغاز و توسط ح. علیزاده و نورالدین سیداف

پیگیری می‌شود و سپس صمدبهرنگی با بهروزدهقانی و سلام‌الله جاوید با عبدالکریم منظوری خامنه تحقیقات مشترکی بر روی تاپماجاها انجام میدهند تا نوبت به افراد دیگری مثل بهناز قربانی زهره وفایی ، علیرضا نعمتی ، حبیب و علی اکبر زارع‌زاده برسد و آنها کار جمع‌آوری و ثبت و ضبط «تاپماجا» را دنبال کنند .

نمونه‌هایی که توسط این قلم جمع‌آوری و به پیشگاه اربابان فضل و کمال و علاقمندان ادبیات شفاهی پیشکش می‌گردد .

تاپماجاهایی است که در مراجعه به آبادی‌های مختلف برای تهیه گزارشات رادیویی برنامه‌هایی مثل «شفاهی ادبیاتیمیز» ، «اٹلیمیز» و «سوزلر، صحبتلر» در فاصله سالهای ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۵ جمع‌آوری و یا از بین نامه‌های شنوندگان برنامه‌های فوق یادداشت کرده‌ام.

بعضی از این تاپماجاها را همان موقع در برنامه‌هایی چون «شفاهی ادبیاتیمیز» ، «سوزلر ، صحبتلر» ، «اٹلیمیز» و «مسابقه و سرگرمی» مورد استفاده قرار داده‌ام و بخشی دیگر را بدون هر گونه استفاده‌ای در میان یادداشت‌هایم نگه داشته‌ام .

همیشه افسوس خورده‌ام که چرا امکان حفظ و نگهداری آنهمه

نامه که محتوی نمونه‌های بی‌نظیری از فرهنگ عامیانه منطقه بود برایم فراهم نشده است که اگر امکان حفظ و نگهداری اسناد چنین پراهمیتی وجود داشت امروزه تهیه و تدوین مجموعه‌های کامل‌تری از ژانرهای مختلف ادبیات شفاهی و فرهنگ عامیانه به راحتی فراهم می‌شد. این امکان متأسفانه امروزه از اختیار این قلم خارج شده و جز یادداشتهای پراکنده‌ای از آنهمه سند پر ارزش چیز دیگری باقی نمانده است.

تاپماجاها در دو صورت نظم و نثر طرح شده‌اند و چنین به نظر می‌رسد که در هر دو صورت نظم و نثر، از قوام و دوام و وزن و آهنگ لازم و مناسب برای جذب شنونده برخوردار بوده و به واسطه همین وزن و آهنگ نیز بر سر زبانها افتاده و سینه به سینه نقل گردیده‌اند. تاپماجاهای منظوم از ۲، ۳، ۴ و یا مصراع‌های بیشتری تشکیل می‌شوند که از وزن و قافیه مناسب و مفاهیم زیبایی بهره‌مندند و به جز چند مورد استثنایی در غالب موارد مانند بایاتی‌ها در هر مصرع خود ۷ هجا دارند. گو اینکه تاپماجاهایی با هجاهایی کمتر یا بیشتر هم وجود دارد. در

تاپماجاهایی که ۴ مصرع دارند غالبا مصرع اول و دوم مانند  
 بیایاتی‌ها فاقد هر گونه معنی و مفهومی است و مفهوم اصلی در  
 مصرع سوم و چهارم بیان می‌شود. مثال :

« هاپ هاپی ، کرکی ساپی ، .... »

« ایلمه ایلمه سی ، ایلمه خاتین دویمه سی ، ..... »

« هازار هازارا گندهر ، هازار بازارا گندهر ، ..... »

چیستان‌هایی که در قالب بیایاتی قرار دارند با تلفیق دو فولکور  
 بیایاتی و تاپماجا علاوه بر اینکه از زیبایی زایدالوصفی برخوردار  
 می‌شوند ، مفاهیم ویژه ای را به کودکان یاد می‌دهند. مانند :

« عزیزام آمر هئی ، بئل ده گوموش کمر هئی ، گوی ده

مایدان(مادیان) گورموشم ، یئرده قوشون امر هئی » .

(یاغیش ، یئر ، اوتلاقدا اوتلایان مادیان و اونو امن قولون)

« یاتاندا یومرو یاتار ، اتین درمان تک ساتار ، هرکس ایسته سه

توتسون ، الینه تیکان باتار» . (جوجه تیغی)

به گمان این قلم تاپماجاهای سه مصرعی یا سه جزئی ، در اصل  
 از چهار مصرع یا چهار جزء عبارت بوده‌اند که به دلایل مختلفی

(شاید نامناسب بودن کلمات یا تشبیهات آن جزء یا مصرع) در گذر زمان یکی از اجزای خود را از دست داده و به صورت تاپماجاهای سه جزئی درآمده اند. چنانچه امروزه تاپماجاهای مختلفی وجود دارد که به دلیل استفاده از کلمات سخیف و تعبیّرات نامناسب مورد استفاده قرار نمی گیرد. آقای نورالدین سیداوف بعضاً، قائل به تاپماجاهایی در بیشتر از ۴ مصرع نیز هست که اگر چنین هم باشد تعداد آنها خیلی محدود است.

در تاپماجاهایی که ۲ جزئی و یا بیشتر هستند، بعضاً هر جزئی از تاپماجا جواب مستقلی برای خود دارد.

«داغدا تاپیلدار، سودا شاپیلدار، اوبادا فرمان، کنده سلیمان» هر جزئی از تاپماجای فوق دارای جواب مستقلی است که به ترتیب عبارتند از: بالتا، بالیق، ایت، خوروز.

تاپماجاها مانند ژانرهای مختلف ادبیات شفاهی دارای روایتهای مختلف و متعددی هستند. شفاهی بودن این ژانر ادبی گرچه اسباب بسط و گسترش آن در میان مردم را فراهم آورده اما از سوی دیگر باعث ایجاد روایتهای مختلف از یک موضوع گردیده

است و به همین خاطر هم هر تاپماجا در مراحل مختلفی از انتقال خود، تغییر شکل داده و در تلاقی با شئون اجتماعی و باورهای اهالی آبادی‌های مختلف به شکل تاپماجای جدیدی درآمده است. بدیهی است که تفاوت‌های فرهنگی موجود در آبادی‌های مختلف بر متن تاپماجاها هم تاثیر گذاشته و اهالی هر آبادی آنها را بر اساس شئون اجتماعی خود تغییر داده و تاپماجا‌های متعددی از یک موضوع واحد ساخته و بعضا با تغییر محتوای یک تاپماجا آن را به تاپماجای علیحده‌ای تبدیل کرده‌اند. به عنوان مثال تاپماجای معروف و چند روایتی: «بیر سیچان [قوشوم] وار او یون باز [اویناماز]، گِیَـرَـر دئشِیگه [یووا یا چیخماز]، موللا [حکیم] بونا پیتیک یاز، گوره ک چیخار یا چیخماز. که پاسخ آن قفل و کلید است با تغییراتی در اجزای مختلف خود به شکل زیر درآمده است:

«پیشی ایم پیشی ایم او یونچی، ایکی سُرچه دی او یونچی، حکیم بونا پیتیک یاز، گوره ک چیخار یا چیخماز».

بعضی تاپماجاها دو یا چندین جواب مختلف دارند. در بعضی از موارد دیگر، با تغییرات مختصری که در متن تاپماجا به وجود آمده، موضوع دیگری مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه می‌توان تاپماجای معروف: «بیر بالاجا بویو وار، دام دولوسو توپو وار» را ذکر کرد که با تغییراتی در اجزای خود برای موضوعات مختلفی مورد توجه قرار گرفته است:

بیر بالاجا بویو وار، دام دولوسو توپو وار. شمع  
 بیر بالاجا بویو وار، قیرمیزی دان دونو وار. ایده | زغال  
 بیر بالاجا بویو وار، یامانجا بیر اودو وار. بی‌بر  
 برای تاپماجا‌های مختلف جواب واحدی هم می‌تواند وجود داشته باشد به نحوی که برای موضوعاتی مانند باد، خورشید، تخم‌مرغ، قارچ، سنجد، زنبورعسل، سماور، گردو، قلیان و ..... بعضا بیش از ۲۰ سؤال وجود دارد.

«تاپماجا»های دیگری هم وجود دارد که برای آنها جواب‌های مختلفی را می‌توان پیدا کرد برای مثال «تاپماجا»ی: (بیر قوشوم وار آلاجا، گنتدی قوندو آغاچا، اؤزونه یووا تیکدی، نه قاپی



قویدو نه باجا) دارای حداقل دو جوابِ کرم ابریشم و کدو تنبل است. همچنین برای «تاپماجا»ی: (یثره ووردوم بالتانی ، آغیزی گوموش خالتانی ، یتردهن بیر اوغلان چیخدی ، جمله جهان سلطانی) جواب‌های مختلفی مانند: آب ، چشمه ، ماه ، خورشید گندم و .... برشمرده اند .

در این مجموعه ، هرگاه برای موضوع واحدی ، روایتهای مختلفی از تاپماجا مطرح بوده به جای تکرار روایتهای مختلف قسمتهای مشترک را آورده و آنگاه قسمت های متفاوت را در داخل [] قرار داده ام بدین ترتیب بعضا یک تاپماجا به چندین روایت مختلف بالغ میشود مثلا :

آستی [آلتی ، آشاغی] گؤل [درگاه] ایچمه لی ، اوسدو گوئی  
بیچمه لی . قویون

آغ [بالاجا] گونبزدی قاپوسو یوخ . یومورتا

باغدان [داغدان] گلیر باغلی [داغلی] خانیم ، ال لری خینالی خانیم  
قیسسا [تاختا / تافتا] کوینک [تومان] چیت آرخالیق ، بالالارینا  
باغلی خانیم . کهلیک

بوردان ووردوم قیلینجی موغاندا [هنـده/حلبده/عربده]  
 چیخدی [اوینار] اوجو. ایلدیریم  
 بیر سیچان [قوشوم] وار اویون باز [اویناماز] ، گیرر دنشیکه  
 [یوویا] چیخماز ، موللا [حکیم] بونا پیتیک یاز ، گوره ک چیخار  
 یا چیخماز آچار/ قیفیل  
 بیر تاباق آلماس ، ساناماق اولماز[سحره قالماز] . اولدوزلار  
 بیر تندیریم وار، ایکی[دورد]چؤره کلی[فتیری وار] . گیرده کان  
 برای تعریف و یا توضیح کلمه ، از علامت ( ) استفاده کرده ام و  
 هرگاه کلمه ای به شرح و توضیح بیشتری نیاز داشته است آن شرح  
 و توضیح یا معنی مترادف را در داخل علامت( ) آورده ام :  
 آ کیشی کیشی ، ده میردهن دیشی ، یئیه ر بوغدانی ، قالار کوله شی.  
 اوراق(چین)  
 هر گاه برای یک تاپماجا بیشتر از دو جواب متصور بوده است  
 جوابهای مختلف را با علامت | مشخص کرده ام و با پرهیز از  
 تکرار متن تاپماجا ، پاسخهای مختلفی را که برای آن متصور  
 بوده در مقابل تاپماجا آورده ام مثل:

ایکی قولاغی وار بیر قارینی      سلّه | سبد | قولاغلی نایلون  
 ائویمیزده بیر کیشی وار ، اَنام ایلا ایشی وار .

جَهره | سوپورگه | نئهره  
 بیزیم ائوده بیر کیشی وار ، کوندکن یاتیشی وار .

سهنک | فرمش

بیزیم ائوده ده لی وار ، تپه سینده گولو وار .      خوروز | لامپا  
 بعضی از تاپماجاها از چندین قسمت مختلف تشکیل می شود  
 که هر قسمت نیز پاسخ جداگانه ای برای خود دارند . برای  
 جداکردن قسمت های مختلف جواب چنین تاپماجاهایی از  
 علامت / استفاده کرده ام مثلا در تاپماجای زیر که از سه جواب  
 مستقل تشکیل می شود. جواب هر قسمت را با علامت / از قسمت  
 دیگر جدا کرده ام

اؤزو توکلو ، اوندان اولان توکسوز ، اوندان اولان توکلو .

تویوق / یومورتا / جوجه

در این مجموعه بیش از دو هزار تاپماجا جمع آوری شده است  
 که با احتساب روایت های مختلفی که درهم ادغام شده اند به

دو هزار ودویست تاپماجا بالغ می گردند. این تاپماجاها در بخش نخست به صورت الفبایی تنظیم شده است با اینهمه در صفحات ۱۵۹ تا ۱۹۷ نیز ، فهرستی موضوعی از تاپماجاها را آورده ام که با استفاده از آن تاپماجاهای متعددی از یک موضوع خاص در اختیار علاقمندان قرار گیرد .

داودکیانی

مهرماه ۱۳۹۶ - اردیبهل